

بررسی وجوه دلالتی مستندات قاعده فراش با رویکرد تلقیح مصنوعی

زهرا افسری^۱، ماهرخ زارعی بهجانی^۲

^۱ طلبه سطح چهار (دکتری) حوزه علمیه خواهران جامعه النور شیراز، دبیر ادبیات عرب و دروس معارف و منطق دبیرستان های شیراز، و فعال

فرهنگی (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه و فعال فرهنگی

چکیده

مقاله حاضر با عنوان «بررسی وجوه دلالتی مستندات قاعده فراش با رویکرد تلقیح مصنوعی» با بیان اقسام تلقیح مصنوعی، آن را به تلقیح بین زوجین و نطفه غیر زوج منشق می کند. در صورت اول فقهای شیعه حکم به جواز داده و با استفاده از قاعده فراش فرزند را ملحق به زوج می دانند. صورت دوم آن، دچار اختلاف نظر فقها از جهت جواز یا عدم جواز است. اگر چه لقاح مصنوعی مستند منصوص ندارد اما قابل الحاق و استنباط به اطلاق و عمومات ادله و قواعد فقهی است. قاعده فراش یکی از این قواعد است. این قاعده نسب فرزند حاصل از لقاح مصنوعی را در برخی از اشکال تلقیح مصنوعی ملحق به شوهر می داند و تعهد به ظن حاصل از فراش را معتبر می شمارد. این مقاله عهده دار بیان ابعاد فقهی بحث برانگیز الحاق نسب فرزند حاصل از لقاح مصنوعی با استناد به قاعده فراش است.

واژه های کلیدی: قاعده فراش، لقاح مصنوعی، نطفه غیر زوج.

مقدمه

تولید نسل برای خانواده یک نیاز ضروری است ولی گاهی این نیاز به صورت طبیعی در خانواده محقق نمی گردد و همسران به روش های جدید تولید مثل روی می آورند. لذا با توجه به پیشرفت علم در زمینه انجاب ، تلقیح مصنوعی می تواند جایگزین انعقاد نطفه حاصل از ارتباط زوجین گردد.

یکی از قواعدی که تا حدودی می تواند مرتبط با انجاب مصنوعی باشد، قاعده فراش است که از قواعد مشهور فقهی در باب نکاح می باشد. این قاعده مستند به حدیث نبوی (صلی الله علیه و آله) قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۷۴۰) است که نسب را منتسب به فراش می داند. از سوی دیگر، در تلقیح مصنوعی فراش منتفی است اما از باب تنقیح مناط بنا بر نظر برخی از فقها در مواردی که شک در انتساب طفل متولد شده به پدر خانواده ایجاد شود، اطلاق این قاعده قابل تمسک است. در این پژوهش، ادله فقهی موافقان و مخالفان، مورد بررسی استنادی قرار خواهد گرفت.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- الولد

مقصود از نطفه ای است که در رحم زن منعقد می شود و رشد می کند تا این که قابلیت زنده شدن یافته و خلقت آن کامل شود و به محض این که روح در آن وارد می شود ولد نامیده می شود چه زنده به دنیا بیاید یا مرده. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۱). صاحب جواهر معتقد است منظور از ولد این است که نطفه در فراش زوج منعقد گردد نه اینکه فرزند در فراش متولد شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۳۶).

۱-۲- فراش

در لغت به معنای چیزی است که گسترده و انسان بر روی آن می خوابد و کنایه از ازدواج شرعی است، (بجنوردی، همان، ج ۴، ص ۲۴).

۱-۳- حَجَر

طریحی می گوید: الولد للفراش و للعاهر الحجر ای الخیبه و الحرمان او هو کنایه عن الرجم، (طریحی ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۶۲)؛ معنای حجر در حدیث الولد للفراش و للعاهر الحجر این است که زانی محروم از بچه می شود و ممکن است کنایه از این باشد که زانی سنگسار می شود.

۲- مستند قاعده فراش

مستند این قاعده، حدیث معروف «الولد للفراش و للعاهر الحجر» است که هم شیعه و هم سنی با الفاظ متفاوت این حدیث را از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتب حدیثی خود بیان کرده اند که عبارتند از:

۱-۲- روایت نخست

روایت صحیحہ سعید اعرج عن ابی عبد الله مُحَمَّد بنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّد بنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ وَقَعَا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَدُ قَالَ لِلَّذِي عِنْدَهُ الْجَارِيَةُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ. (طوسی، ۱۳۹۰ هـ ق ج ۳، ص ۳۶۷)؛

ترجمه: سعید می گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد دو مردی پرسیدم که در یک طهر با کنیزی همبستر شدند و کودکی به دنیا آمد طفل منتسب به کدام یک است امام (علیه السلام) فرمودند: به مردی که کنیز در خانه او است؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرزند به شوهر یا فراش ملحق می شود و فرد زناکار سنگسار می شود.

۲-۲- روایت دوم

صحیحہ حلبی که می گوید: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)، قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى وَلِيدَةٍ قَوْمٍ حَرَامًا، ثُمَّ اشْتَرَاهَا، ثُمَّ ادَّعَى وَلَدَهَا، ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَلَا يَوْرَثُ وَلَدَ الزَّانِي إِلَّا رَجُلٌ يَدَّعِي ابْنَ وَلِيدَتِهِ. (کلینی، ۱۴۲۹، هـ ق، ج ۱۳، ص ۷۴۰)؛

ترجمه: در این صحیحہ امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هر کس به صورت نامشروع با کنیزی همبستر شود سپس او را بخرد و بعد ادعا کند که فرزندی که از کنیز به دنیا آمده فرزند اوست آن فرزند از او ارث نمی برد؛ چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرزند متعلق به فراش است و زناکار رجم می شود و ولد الزنا فقط از مردی که مادرش در خانه او بوده ارث می برد.

۳-۲- روایت سوم

قال اميرالمومنين في جواب معاوية و اما ما ذكرت من نفى زياد فاني لم آنفه بل نفاه رسول الله (ص) اذ قال الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (مجلسی، ۱۴۱۱، ص ۱۱۵)؛

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) در جواب معاویه فرمودند: اما اینکه گفتی من زیاد را نفی پدر کردم من او را نفی نکردم بلکه که پیامبر (صلی الله و علیه و آله) او را نفی کرد؛ چون فرمودند: فرزند متعلق به فراش است و زناکار رجم می شود.

۳- بررسی سندی و دلای قاعده فراش

با توجه به روایات الولد للفراش به قرینه ما بعدش که للعاهر الحجر است در موردی است که زنایی محقق شود به طوری که معلوم نشود نطفه ی منعقد شده متعلق به شوهر است یا زانی.

می توان گفت قاعده فراش قاعده بسیار مهمی است و در برخی از موارد تلقیح مصنوعی بدان استناد می شود لذا باید از چند جهت در مورد آن بحث کرد از نظر سند، دلالت، شرایط تحقق و آثاری که بر این قاعده مترتب می شود:

۱-۳- سند قاعده

در سند این قاعده هیچ اختلافی نیست و همه فقها این قاعده را قبول دارند بنابراین در بحث سندی جایی برای بحث بیشتر باقی نمی ماند. و در نزد فقها حجیت شرعی دارد، (نجفی، ۱۲۶۶، ج ۳۱، ص ۲۳۴).

مرحوم نجفی می فرماید: قاعده فراش، یک قاعده شرعیه است و همه علما به مضمون این حدیث شریف که از پیامبر نقل شده است، اتفاق دارند و هیچ استثناء ندارد الا یک مورد و آن وطی به شبهه است که فرزند همیشه مال زوج نیست. (همان، ص ۲۳۶)، که در ذیل به دلالت آن پرداخته می شود.

۲-۳- ارتباط قاعده فراش با تلقیح مصنوعی

قاعده فراش از ابتکارات دین اسلام است که باعث حفظ نسل از حرامزادگی و مانع اختلاط آن می شود و با اینکه ظاهر جمله الولد للفراش خبری است ولی در واقع انشایی است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مقام بیان حکم شرعی بوده اند و این جمله را برای حفظ نسب و مصالح دیگر بیان کرده است و کاربرد آن در مواردی است که اختلاف در نسب قانونی کودک پیش می آید و به عبارت دیگر در موردی است هم الحاق کودک به غیر شوهر امکان داشته باشد و هم به شوهر که در این حالت شارع الحاق کودک به شوهر را لازم دانسته و تعهد به ظن حاصل از فراش را معتبر شمرده است. (بجنوردی، ۱۴۰۹، قواعد فقهیه، ج ۴، ص ۲۵).

در موضوع تلقیح مصنوعی نطفه معینی را در رحم زن شوهردار قرار می دهند که همزمان شوهر نیز با این زن مواجهه داشته است که در این حالت احتمال داده می شود که تلقیح از اسپرم همسر بوده است و این سوال پیش می آید که آیا می توان قاعده فراش را جاری کرد یا خیر؟ مقاله حاضر درصدد بررسی این موضوع است که آیا می توان با استفاده از قاعده فراش تردیدهایی که در برخی از صور تلقیح مصنوعی به وجود می آید را برطرف کرد، لذا بایستی قبل از بیان دیدگاه های فقهی در مورد تلقیح مصنوعی توضیح مختصری در مورد آن داده شود.

۴- اقسام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی در مقابل تلقیح طبیعی قرار دارد و به مواردی اطلاق می شود که باروری در غیر صورت طبیعی خود - که لقاح بین اسپرم مرد و تخمک زن از راه آمیزش است - محقق می شود. در تلقیح مصنوعی در صورتی که باروری به وسیله ی تقویت اسپرم مرد یا تخمک زن صورت گیرد، بین فقها در صحت آن هیچ تردیدی نیست. ولی در صورتی که ترکیب انجام شود نظرات مختلفی از جهت جواز و یا عدم جواز وجود دارد که لازم می آید که در ذیل بیان گردد.

تلقیح مصنوعی می تواند بین زوجین یا غیر آن باشد. صورت دوم دارای چهار حالت است.

۱. هیچ اشکالی بین زوجین نیست ولی دستگاه تناسلی مرد ضعف داشته و نمی تواند نطفه را به رحم زن برساند در این فرض نطفه و تخمک از آن زوجین است و این عمل صرف نظر از وجود مقدمات حرام یا عدم آن صحیح است. (خوئی ۱۴۱۲، ص ۲۷؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۶۲).
۲. مرد و زن هر دو مشکل دارند و نطفه مرد و تخمک زن را در خارج از رحم تلقیح و سپس در رحم زن قرار می دهند. در این حالت نیز مثل حالت قبل گرچه لقاح طبیعی نیست ولی نطفه و تخمک از آن زوجین است که در آن اشکالی نیست. (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۱).
۳. حالتی است که مرد دو همسر دارد و یکی از همسرانش از نظر باروری مشکل دارد به این صورت که دارای تخمک است ولی در نگهداری جنین مشکل دارد و آن را سقط می کند در این صورت اسپرم مرد و تخمک زن را می گیرند و در لوله ی آزمایشگاه تلقیح کرده و آن را در رحم همسر دوم مرد قرار می دهند. این زن توانایی نگهداری نطفه را دارد. این فرض بایستی از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد:

الف-نسبت به همسر اول که چون اسپرم همسرش است و تخمک نیز مال خود زن است قطعاً این بچه فرزند اوست.

ب-نسبت به همسر دوم از نظر نسبت مادری مورد اشکال است؛ چون لازم می آید که یک بچه دو مادر داشته باشد ولی زن نسبت به بچه محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند؛ چون یا فرزند خودش است یا فرزند شوهرش. قال سبحانه و تعالی: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (سوره نور آیه ۳۱).

و زنان مؤمن را بگو تا چشم ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند.

۴. حالتی که زن و مرد هر دو از نظر نطفه مشکل دارند لذا اسپرم مرد و تخمک زن را می گیرند و پس از تلقیح در رحم زن بیگانه ای که همسر ندارد قرار می دهند. این حالت صرف نظر از مقدمات حرامی که ممکن است داشته باشد ولی مشکل شرعی ندارد چون اسپرم و تخمک از زوجین شرعی است.

۵- دیدگاه فقهای امامیه

اکثر فقهای شیعه معاصر تلقیح مصنوعی حاصل از ترکیب تخمک و اسپرم زوجین را تجویز می کنند. دلیل جواز آن این است که نطفه از اسپرم و تخمک زوجین بسته شده و تنها تلقیح آن از راه غیر معمول بوده است؛ لذا دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد و به لحاظ اصولی داخل در شبهات بدوی تحریمی است. بنابراین براءت شرعی و عقلی جاری شده و تمام شرایط لازم برای نسب ناشی از نکاح و اجرای اماره فراش در آن وجود دارد. تنها فرقی که با حالات عادی دارد این است که در تلقیح مصنوعی فرزند از راه طبیعی یعنی مقاربت زن و شوهر به وجود نمی آید و این حالت هم تاثیری در تحقق نسب ندارد. زیرا از هر طریقی که نطفه شوهر به رحم زن منتقل شود فرزند به آنان ملحق می شود و نیز "ال" در عبارت "الولد للفراش" ال جنس است و استفاده عموم می کند و فرزند حاصل از تلقیح مصنوعی را نیز شامل می شود.

۵-۱- دلائل قائلین به عدم جواز تلقیح مصنوعی با نطفه غیرشوهر

در این فرض حالت های مختلفی وجود دارد:

گاهی شوهر کاملاً عقیم است ولی زن آمادگی باروری را دارد و یا هر دو عقیم هستند ولی رحم زن (بالقوه) آماده پرورش فرزند است در این حالتها به اندازه کافی اسپرم مرد بیگانه گرفته می شود در بعضی صور تخمک زن نیز گرفته می شود و بعد از آماده سازی به رحم زن انتقال می یابد تا باروری صورت پذیرد.

این مسئله در ادله فقهی با صراحت بیان نشده ولی فقها با استناد به عمومات و اطلاقات ادله در مورد جواز یا حرمت آن نظر داده اند:

۵-۱-۱. آیات

۵-۱-۱-۱. استدلال به آیه ۳۱ سوره نور در حرمت تلقیح مصنوعی

آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ به زنان مومن بگو نگاه های خود را فرو پوشانند و فروج خود را حفظ کنند.

شاهد بحث در این آیه شریفه وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ است که متعلق به حفظ محذوف است، پس می توان گفت اگر در جایی متعلق معینی بیان نشده باشد حذف دلالت بر عموم می کند و این گونه استدلال می شود که زن باید فرج خود را مطلقاً حفظ

کند که یکی از مصادیق آن حفظ از نطفه اجنبی در رحم خود است (محمد روحانی علی آبادی، ۱۳۸۱، حکم شرعی تلقیح اسپرم و نطفه بیگانه، ص ۲۸۸).

وجه استدلال به آیه

این مسئله که حذف متعلق دلالت بر عموم می کند قابل استناد نیست و به گفته مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه جزو مواردی است که ادعای بدون دلیل است پس در صورت حذف متعلق باید از طریق مناسبت حکم و موضوع متعلق را پیدا نمود که قرینه در آیه فوق این است که فرج از نگاه و لمس و یا وطی نامحرم حفظ شود. و مطلق الحفظ مراد نیست.

برخی از فقهای معاصر به صورت قطعی استفاده زن از اسپرم غیر شوهر را مطلقاً جایز نمی دانند؛ خواه این عمل توسط مرد نامحرم یا زن دیگر یا توسط خود زوجین و بدون نظر و لمس حرام صورت گیرد.

اشکالات در نحوه استدلال به آیه فوق

اشکال اول: آیه شریفه مربوط به حفظ فرج از نگاه دیگران است نه سایر جهات حفظ؛ چون در روایت تفسیر علی بن ابراهیم قمی و نیز روایات اهل سنت تفسیر شده به وجوب حفظ از رویت دیگران.

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزَّيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ... وَ قَالَ «اللَّهُ» وَ قُلُ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا وَ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ التَّنْظَرِ: از امام صادق (علیه السلام) راجع به آیه شریفه «قُلُ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» سوال شد حضرت فرمودند: تمامی مواردی که در قرآن خداوند از حفظ و نگهداری فرج یا عورت سخن به میان آمده، منظور خودداری از زنا است جز در اینجا که آیه مربوط به حفظ عورت از رؤیت دیگران است». (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۶).

پاسخ اشکال اول به جهت روایانی است که در طریق تفسیر مذکور توثیق عام دارند ولی معلوم نیست که همه آن روایات، همان روایاتی باشد که در اصل کتاب وجود دارد. از طرف دیگر، به طور قطع نمی توان گفت که تمام روایات مذکور در این کتاب از خود علی بن ابراهیم نقل شده و بدون کم و زیاد در دست محققین قرار گرفته باشد. پس به تبع این روایت نمی تواند مقید اطلاق آیه شریفه باشد.

دومین اشکال: دلیل اخص از مدعاست؛ چون آیه شریفه ظهور در حفظ از زنا و امثال آن دارد و در اینجا اگر منی مرد اجنبی به دست خود زن وارد رحم شود اشکالی ندارد.

در پاسخ به این اشکال می توان گفت اگر زن نطفه مرد اجنبی را وارد رحم خود کند چنین تصرفی نیز با لزوم حفظ فرج منافات دارد؛ چون اطلاق آیه شامل حفظ فرج از نظر اجنبی یا زنا نیست بلکه فقط اظهر تصرفات را بیان می کند و زنا یکی از آن تصرفات است.

اشکال سوم: مراد از وجوب حفظ در آیه شریفه حفظ از حرام شرعی است. ولی ممنوعیت دخول منی مرد اجنبی در رحم زن مورد اختلاف است.

پاسخ به این اشکال: حفظ فرج در آیه شریفه به آنچه عقل و عرف می گویند انصراف دارد، پس آیه شریفه دلالت بر منع از تلقیح مصنوعی میتواند داشته باشد.

اشکال چهارم: حفظ فرج در آیه کنایه از حفظ از عمل نامشروع زنا است بنابراین غیر از این مورد گرچه متعلق به باروری زن باشد از سیاق آیه مذکور خارج است و شامل استیلا به وسیله قرار دادن نطفه مرد در رحم زن نخواهد شد.

پاسخ این است که تفسیر فوق خلاف ظاهر آیه شریفه است که به حفظ و اطلاق آن محافظت فرج از هر امری است که منافی با حفظ آن باشد.

۵-۱-۲-۲ استدلال به آیه ۳۵ سوره احزاب در حرمت تلقیح مصنوعی

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (سوره احزاب آیه ۳۵).

شاهد در آیه مذکور عبارت «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ» است این آیه شریفه اگر چه از نظر اطلاق مانند آیه قبل است ولی به قرینه ی وعده مغفرت و اجر عظیم خداوند، صرفاً رجحان چنین عملی مورد تایید است ولی لزوم و وجوب آن به دست نمی آید.

۵-۱-۱-۳ استدلال به آیه ۱۵۰ سوره انعام در حرمت تلقیح مصنوعی

« قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

محل شاهد: "وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ" بنابر نظر راغب اصفهانی در مفردات فواحش جمع فاحشه است و به معنای هر فعل ناپسندی است با این بیان فاحشه اختصاص به زنا ندارد گرچه در برخی روایات تفسیر به زنا و سرقت شده است. (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۳۲۳).

ولی به این استدلال اشکال شده که این تفسیر از بیان مصادیق اظهر است و مانع از تمسک به اطلاق نیست. لذا استفاده از اسپرم اجنبی از نظر عرف و عقل ناپسند و یکی از مصادیق فاحشه بوده و ممنوع است.

۵-۱-۱-۴ استدلال به آیه ۳۲ سوره نجم در حرمت تلقیح مصنوعی

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»

شاهد: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ. که استدلال شده به اینکه آیه شریفه در مقام ذکر برخی از صفات مومنین است که از جمله این صفات اجتناب از فواحش است یعنی اموری که در عرف مردم زشت شمرده می شود. استفاده از اسپرم اجنبی هم از این موارد است.

۵-۱-۲-۲ استدلال به روایات در حرمت تلقیح مصنوعی

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقْرَ نُطْفَتِهِ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ: سَخَتْ تَرْتِينَ عَذَابٍ فِي رَوْزِ قِيَامَتِهِ، بَرَاءِ مَرْدِيٍّ أَسْتِ كِه نَطْفَه خُود رَا دَر رَحْمِي قَرَار دَهْد كِه بَر اَو حَرَام اَسْت.» (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۳۱۸).

در این روایت به طور مطلق از حرام بودن ورود نطفه در رحم سخن می گوید. این عمل برای غیر همسر مذمت شده است. بنابراین نمی توان آن را فقط مخصوص فرد زناکار دانست؛ بلکه اطلاق آن شامل بحث ما نیز می شود.

به استدلال فوق این گونه اشکال شده که مذمت شامل کسی است که خودش نطفه را در رحم زن اجنبی قرار دهد. پس کنایه از زنا می مذموم است و در نتیجه این روایت اخص از مدعا است و شامل این بحث می شود.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الزَّانَا شَرٌّ أَوْ شَرُّ الْخَمْرِ وَكَيْفَ صَارَ فِي شَرْبِ الْخَمْرِ ثَمَانُونَ وَفِي الزَّانَا مِائَةٌ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ الْحَدَّ وَاحِدٌ وَلَكِنْ زَيْدٌ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النَّطْفَةَ وَلَوْضِعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ:

اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: زنا بدتر است یا شراب خواری؟ چرا در نوشیدن شراب هشتاد تازیانه ولی در زنا صد تازیانه مقرر گردیده است؟ حضرت در جواب فرمودند: ای اسحاق! حدّ یکی است، لیکن این مقدار زائد بدین سبب افزوده شده که زنا، سبب از بین بردن نطفه و قرار دادن آن در غیر جایگاهی است که خداوند بدان دستور داده است. (همان، ج ۲۰، ص ۳۵۳).

در این روایت حد شرعی دختری را بیان می کند که به وسیله مساحقه با زنی موجب می شود منی شوهر آن زن، به رحمش وارد شود با وجود اینکه این انتقال اسپرم به وسیله زنا بوده، چنین استفاده می شود که خود داخل کردن اسپرم مرد اجنبی به داخل رحم فعل حرامی است.

به این استدلال اشکال شده که ممکن است علت جریان حد انتقال نطفه نباشد بلکه به واسطه انجام مساحقه باشد.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا جَمَعَ الرَّجُلُ أَرْبَعًا وَ طَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلَا يَتَزَوَّجُ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمُسٍ. (همان، ج ۲۰، ص ۵۱۸).

استفاده از روایت فوق به این جهت است که مردی با داشتن چهار زن، در صورتی می تواند همسر پنجم اختیار کند که زن چهارم را طلاق دهد و عده او تمام شده باشد. از آنجا که قرار دادن اسپرم او در رحم زن پنجم ممنوع است می توان استفاده کرد که قرار دادن نطفه در رحم زن بدون ازدواج جایز نیست.

۳-۱-۵. سیره متشرعه

برخی گفته اند این عمل یعنی ادخال نطفه مرد در رحم اجنبیه نزد متشرعه فعل ناپسندی محسوب می شود. این کار در دوران جاهلیت مرسوم بوده و آنها جهت اصلاح نسل خود از اسپرم مردان خوش سیما و صاحب کرامت استفاده می کردند. ولی این مسئله در اسلام، عملی زشت محسوب می شده و مرحوم بروجردی نیز در کتاب ارزشمند جامع الاحادیث آیات و روایات فراوانی نقل کرده اند که نهایت تحفظ زنان مورد توجه شارع مقدس بوده تا حرام متولد نشود. در نتیجه جایی برای این نیست که گفته شود ارتکاز متشرعه از شرع مقدس خلاف این است. (بروجردی، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص ۲۷۶).

۴-۱-۵. استدلال به اصل احتیاط حرمت تلقیح مصنوعی

در دین مقدس اسلام گرچه در موضوعات مشکوک الحرمه براءت جاری است ولی در موارد خاص مانند نفوس و فروج اموال اصل اولیه احتیاط است. در مورد فروج به دو تقریب تمسک کرده اند:

بیان نخست در استدلال به اصل احتیاط

این تقریب از مرحوم نایینی رسیده است: اگر حکم ترخیصی اعم از وضعی و تکلیفی معلق بر امر وجودی شود و در نتیجه ی این تعلیق امر وجودی احراز نشود، احتیاط لازم خواهد بود. مانند حلیت استمتاع از زنان که مشروط به ازدواج یا ملک یمین است که این دو امر وجودی هستند. اما اگر شک در جواز تمتع نسبت به غیر از این دو مورد باشد اصل اولیه لزوم احتیاط است. در چنین مواردی و به طور عام هنگام شک نیازی به تمسک به ادله عامه احتیاط نیست؛ زیرا با انتفاء امر وجودی ترخیص نیز منتفی می شود.

در مورد بحث مذکور یکی از احکام ترخیصی جواز تمتع از زن است که مصداق آن تمتع باروری است. طبق آیه شریفه این تمتع معلق بر زوجیت و ملک یمین است. با این وصف وجوب حفظ فرج وارد عرصه ی استدلال می شود. حال اگر نسبت به تمتع از زن اجنبی به وسیله باروری شکی پیش آمد به مقتضای قاعده مذکور مرجع اصل احتیاط است و نمی توان براءت جاری کرد؛ زیرا وجوب حفظ فرج و جواز تمتع معلق بر زوجیت یا ملک یمین است و در صورت شک، اصل احتیاط و عدم جواز تمتع جاری می شود. پس یقین به تحقق شرط جواز وجود ندارد.

بیان دوم در استدلال به اصل احتیاط

این تقریب تمسک به روایات است از جمله:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يَقْرُنُكَ السَّلَامُ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ قَدْ وَافَقْتُهُ وَ أُعْجِبُهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السَّنَةِ وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَى تَزْوِيجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونِ أَنْتَ تَأْمَرُهُ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا؛

شعیب بن حداد می گوید به امام صادق عرض کردم: مردی از دوستانتان به شما سلام می رساند، وی قصد دارد با زنی زیبا که با طلاق غیر مطابق سنت از شوهر سابقش جدا شده، ازدواج نماید، زن نیز با این کار موافق است، ولی آن مرد نمی خواهد بدون اذن شما به این کار اقدام کند آیا به او اجازه می دهید؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این امر مربوط به فرج «مسائل آمیزشی» می شود که بسیار امر مهمی بوده و از آن فرزند متولد می گردد، در چنین مسأله ای ما احتیاط می کنیم، پس نباید با او ازدواج کند. (حر عاملی؛ ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۲۵۸)

استدلال به این روایت بدین صورت است که شک راوی در جواز ازدواج با زنی بود که طلاق زن از همسر قبلی اش بر خلاف سنت واقع شده است. از کلام امام (علیه السلام) استفاده می شود که رعایت احتیاط در امور مربوط به فرج و بارداری لازم و شایسته است.

۲. عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا بَأَن يَزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَقَبِلَ الْوَكَالَهَ فَأَشْهَدَتْ لَهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّهَا أَنْكَرَتْ ذَلِكَ الْوَكِيلَ وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ عَنِ الْوَكَالَهَ فَأَقَامَتْ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ فَقَالَ مَا

يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِي ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ يُنْظَرُ فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَتْ عَزْلَتُهُ قَبْلَ أَنْ يُزَوَّجَ فَالْوَكَالَةُ بَاطِلَةٌ وَالتَّزْوِيجُ بَاطِلٌ وَإِنْ عَزَلَتْهُ وَ قَدْ زَوَّجَهَا فَالتَّزْوِيجُ ثَابِتٌ عَلَى مَا زَوَّجَ الْوَكِيلَ وَ عَلَى مَا اتَّفَقَ مَعَهَا مِنَ الْوَكَالَةِ إِذَا لَمْ يَتَّعَدْ شَيْئاً مِمَّا أَمَرَتْ بِهِ وَ اشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ فِي الْوَكَالَةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَعَزِّلُونَ الْوَكِيلَ عَنْ وَكَالَتِهَا وَ لَمْ تَعْلَمْهُ بِالْعَزْلِ قُلْتُ نَعَمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا لَوْ وَكَلَتْ رَجُلًا وَ أَشْهَدَتْ فِي الْمَلِكِ وَ قَالَتْ فِي الْخَلَاءِ أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُه أَبْطَلْتُ وَكَالَتَهُ بَلَا أَنْ يَعْلَمَ فِي الْعَزْلِ وَ يَنْقُضُونَ جَمِيعَ مَا فَعَلَ الْوَكِيلَ فِي النِّكَاحِ خَاصَّةً وَ فِي غَيْرِهِ لَا يُبْطَلُونَ الْوَكَالَةَ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ الْوَكِيلُ بِالْعَزْلِ وَ يَقُولُونَ الْمَالُ مِنْهُ عَوْضٌ لِصَاحِبِهِ وَ الْفَرْجُ لَيْسَ مِنْهُ عَوْضٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَلَكِنْ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَرَ هَذَا الْحُكْمَ وَ أَفْسَدَهُ إِنَّ النِّكَاحَ أُحْرَى وَ أُحْرَى أَنْ يُحْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ... (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۱۶۳).

مفاد روایت: زنی به دیگری وکالت در ازدواج می‌دهد و بعد از اینکه وکیل او را به ازدواج دیگری در می‌آورد زن ادعا می‌کند که قبل از عقد ازدواج در حضور دو شاهد او را از وکالت عزل کرده است و قاضی فتوای به عزل وکالت و حکم به بطلان عقد ازدواج می‌دهد، وقتی به او اشکال می‌گیرند که چرا در بیع بدون ابلاغ به وکیل عزل نمی‌شود در جواب می‌گوید بیع با ازدواج متفاوت است چون در ازدواج عوضی نصیب زن نمی‌شود و از این جهت حتی بدون ابلاغ نیز عزل وکیل نافذ است. وقتی این جواب قاضی سنی به امام رسید، حضرت فرمودند ان النکاح احرى و احرى ان يحتاط فيه ... و این همانند مسئله مورد بحث است که با نطفه مرد اجنبی قرار است فرزندی به دنیا بیاید که قطعاً احتیاط لازم خواهد بود.

۳. عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: لَا تَجَامِعُوا فِي النِّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ (وَقِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ) يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مُحَرَّمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ. (همان ج ۲۰، ص ۲۵۹).

در این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند "لا تجامعوا فی النکاح علی الشبهه" و سپس امر به لزوم احتیاط در امور فروج نمودند. ایشان دلیل آن را این گونه بیان فرمودند که "فان الوقوف عند الشبهه خير من الاقتحام فی الهلکه".

از مجموع این روایات به اضافه بیان مرحوم نایینی در تقریب اول و نیز سیره متشرعه و همچنین آیاتی که به وجوب حفظ فرج به صورت موکد امر کرده، به طور قطع عدم جواز تزریق اسپرم مرد اجنبی در رحم زن اجنبیه استفاده می‌شود.

دیدگاه آیت الله محسن حکیم در تلقیح مصنوعی

مرحوم حکیم معتقد است تلقیح مصنوعی اعم از اینکه به وسیله نطفه مرد اجنبی یا نطفه شوهر زن باشد و از طریق مواقعه طبیعی نباشد فرزند ملحق به صاحب نطفه نمی‌شود، گرچه در صورت اول زن مرتکب کار حرام شده و در صورت دوم مرتکب حرام نشده و به تبع آثار فرزند نیز بین صاحب نطفه و فرزند وجود نخواهد داشت. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص: ۳۰۰)

به این نظر از جهات متعددی اشکال وارد شده است. این اشکالات بدین شرح است:

از جمله این اشکالات این که اگر صاحب نطفه مرد اجنبی باشد ازدواج با این فرزند در صورتی که دختر باشد جایز است. در حالی که طبق اقتضای عرف و حتی از نظر پزشکی چنین بچه ای ملحق و صاحب نطفه است.

در مقابل ایشان، مرحوم خویی معتقد است فرزند متولد از لقاح مصنوعی در تمام صور آن ملحق به صاحب نطفه است و به تبع تمام احکام و آثار فرزند نسبی در مورد او جاری است. (خوئی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۷).

مستند نظریه مرحوم حکیم بر اساس استفاده از روایت نبوی الولد للفراش و للعاهر الحجر است. ایشان در این زمینه سه نظریه دارند:

۱. این روایت در مقام بیان حکم ظاهری نیست بلکه حکم واقعی را بیان می دارد. در نتیجه اگر روایت در مقام بیان حکم واقعی باشد فرزند متولد از فراش ملحق به خانواده است. ولی اگر روایت در مقام بیان حکم ظاهری باشد یعنی در جایی که فرزند مشتبه بوده و در این که ملحق به شوهر زن یا مرد اجنبی است، تردید باشد به حسب حکم ظاهری ملحق به شوهر زن است و از محل بحث خارج است؛ زیرا در این فرض، به الحاق فرزند به شوهر یا مرد اجنبی قطع پیدا شده است.

۲. بنابر نظریه اول که روایت الولد للفراش در مقام بیان حکم واقعی باشد می توان از روایت انحصار را استفاده کرد یعنی تنها فرزند متولد از فراش ملحق به خانواده است و فرزندی که از این طریق نباشد به هیچ عنوان ملحق به صاحب نطفه نیست.

۳. مقصود از فراش در روایت مذکور تنها عمل زناشویی طبیعی باشد و در لقاح مصنوعی فرزند از راه غیر طبیعی به وجود می آید ملحق به صاحب فراش نیست. بنابراین روایت نبوی الولد للفراش و للعاهر الحجر شامل فرزندی که از راه لقاح مصنوعی متولد شده نمی شود؛ چون فرزند فراش نیست.

اما در صورتی که روایت در مقام بیان حکم ظاهری باشد شاهد آن در جایی است که فرزند در الحاق به شوهر زن یا مرد اجنبی مشتبه باشد از محل بحث خارج است و در موارد شک جاری می شود.

دیدگاه مختار

نظریه مختار این است که روایت در مقام بیان حکم ظاهری است. این انحصار از آن فهمیده نمی شود؛ زیرا الحاق فرزند به صاحب فراش در مقابل زانی است که شک وجود دارد که فرزند ملحق به شوهر است یا زانی و در مورد بحث مذکور جایی ندارد.

درباره این نکته سوم نیز که مراد از فراش تنها لقاح طبیعی باشد باز این مطلب فهمیده نمی شود؛ چون روایت مذکور کنایه است از این که نطفه به طریق مشروع منعقد شده باشد.

صرف نظر از همه این اشکالات روایت الولد للفراش شامل فرزند متولد از لقاح مصنوعی نمی شود. چرا باید چنین فرزندی ملحق به زنا باشد؟ و حکم متولد از زنا درباره او اجرا شود در حالی که در عرف و لغت زنا عمل نامشروع است.

از بحث فوق می توان نتیجه گرفت که طبق قاعده عقلی و عرف نطفه به صاحب نطفه ملحق می شود. و این روایت شامل تلقیح مصنوعی نمی شود مگر اینکه ثابت شود چنین موردی ملحق به زنا است ولی اکثر فقها الحاق به زنا را نپذیرفته اند.

نتیجه گیری

با توجه به پژوهش انجام شده می توان گفت قطع نظر از الحاق فرزند به این زن، مشخص بودن پدر نیز اهمیت دارد. علاوه بر آن، آثار پدر و فرزندی بر چنین فرزندی بار می شود؟

در اینجا مورد چند صورت قابل تصور است:

۱-گاهی با این که اسپرم مرد اجنبی به رحم زن منتقل شده ولی یقین داریم که بچه از نطفه مرد اجنبی نیست بلکه مستند به همسر شرعی این زن است در این صورت قطعاً ملحق به همسر شرعی زن می شود.

۲-گاهی شک داریم که بچه ملحق به همسر این زن است یا مرد اجنبی، هر چند نطفه مرد اجنبی به رحم زن منتقل شده ولی احتمال دارد فرزند از نطفه همسر شرعی اش باشد در این صورت نیز طبق روایات فراش فرزند ملحق به شوهر زن می شود.

۳-یقین داریم که این فرزند مستند به مرد اجنبی است. در این فرض قطعاً به شوهر شرعی این زن ملحق نمی شود و آثار توالد وجود ندارد در نتیجه از نظر حکم وضعی بعد از قبول حرمت انتقال نطفه به رحم زن اگر یقین داریم که فرزند ملحق به شوهر زن است توالد بین آنها وجود دارد. اما اگر فرزند مشکوک بود طبق قاعده فراش توالد بین شوهر زن و فرزند محقق است ولی اگر یقین داریم که فرزند ملحق به مرد اجنبی است بین فرزند و شوهر شرعی زن هیچ نسبتی نبوده و طبعاً توارثی نیز وجود ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
۳. بروجردی، حسین، (۱۳۷۳ ه ش). جامع احادیث الشيعة فی أحكام الشريعة، قم: نشر الصحف.
۴. حر عاملی، محمدبن حسن حرعاملی، (۱۳۸۶ ه ش). وسائل الشيعة الى تحصيل الشريعة، بیجا: نشر کتابچی.
۵. حسینی سیستانی، علی، (۱۴۱۷ ه ق). منهاج الصالحين، قم: مکتب السید السیستانی.
۶. حکیم، محسن، (۱۳۹۱). مستمسک العروه الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حکیم، محمدسعید، (۱۴۱۶ق). منهاج الصالحين، بازار کتاب قائمیه.
۸. روحانی علی آبادی، محمد، (۱۳۸۱ ه ش). حکم شرعی تلقیح اسپرم و نطفه بیگانه، روش های نوین تولید مثل انسانی، تهران: بی نا.
۹. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ ه ق). مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ه ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ه ق)، الکافی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
۱۲. مجلسی اصفهانی، محمد باقر، (۱۴۰۱ ه ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الطبعة و النشر.
۱۳. موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۲۱ ه ق). تحریر الوسیله، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۴. موسوی خوئی، ابوالقاسم، (۱۴۱۲ ه ق)، توضیح المسائل، قم: مدینه العلم.
۱۵. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ ه ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.